



۲۰۱۷/۰۳/۰۹



به اهتمام ملالی موسی نظام

## ادبیات داستانی و زنان داستان سرای افغان



### به بزرگداشت از روز جهانی زن

مقدمه مؤلف:

در کلتور و فرهنگ خاص افغانی داستان و قصه جایگاه به خصوصی دارد، طوریکه در اقصی نقاط افغانستان عزیز و در بین حلقه های فامیل های مختلفه، قصه گویی و افسانه به طرق فولکلوریک و مختلفه رایج بوده و نه تنها اطفال فامیل با شنیدن هر نوع داستان های مورد علاقه و به تناسب سنین حیات به رشد و غنای معنوی میرسیدند، بلکه با امتزاج رویداد های تاریخی و شخصیت های کهن اسطوره یی، نوعی واقعات عهد کهن شاهان و مشاهیر هم سینه به سینه در نسل ها ادامه می یافت. جای شکی نیست که تاریخ و واقعیت های دینی و مذهبی هم با کوشش و باور مندی خانواده ها در طول زمان، البته با تغییرات کم و بیشی زبان به زبان گشته و از مهربان به کهنتران و از اسلاف به اخلاف انتقال نموده تعداد کتب قدیمی ای هم که در منازل موجود بوده است، به نحوی بیان گر افسانه ها و قصه های تاریخ سازان بوده و با فراگیری آنها معلوماتی حاصل می شد.

در همین وبسایت ملی نوشته ارزشمندی از دانشمند و محقق خبره افغان مرحوم علامه «عبدالحی حبیبی» تحت عنوان «پرورشگاه فرهنگ باستانی» به تاریخ اول ماه مارچ، اقبال نشر یافت که در آن ضمن روشنی اندازی دلچسپ و آموزنده ای به تاریخ قسمتی از کشور که منطقه سیستان باشد، از قصه دختر «ملک قطب الدین» امیر سیستان که با اختلافات با پدر «در داستان ها انگیزه خیانت وی را حسادت به مادر اندر و اقتدار وی در حیات پدرش بیان داشته است - ازین قلم»، راه مخفی قصری که با حصار بلند محافظت میشد، به دشمن یعنی «تیمور لنگ» مغل نشان میدهد، ذکری به عمل آمده است. دیده میشود که چگونه رویداد های تاریخی به صورت داستان

در اوراق تاریخ ثبت می‌گردد و به تدریج با ارتباطات به هم می‌پیوندند. این جانب در خاک پاک وطن ریکارد موسیقی غربی ای را به نام «سمفونی شهرزاد» از خارج دریافت نموده بودم که اثر جاودان «ریمسکی کورساکوف» موسیقی دان شهیر روس است. این پارچه جاودان بر روی افسانه های «شهر زاد قصه گوی داستان های شرقی هزار و یک شب» روشنی می افکند چنانچه برای اینکه پادشاه شوهر شهرزاد، وی را نظر به عادت، مثل دیگر همسران خویش نه کشد، هر شب افسانه ای برای شاه تعریف میکرد و بقیه را برای فردا شب میگذاشت که به تدریج طوالت بیان افسانه های گوناگون، به هزار و یک شب میکشد و...

در حقیقت داستان دختر امیر سیستان و خیانت به پدر هم یکی از آن داستان های هزار و یک شب است و در اثر جاودان «ریمسکی کورساکوف» حتی قسمتی به منزله امواج دریا ثبت گردیده است که به گمان غالب، آوای «خروشان رود هلمند» باشد که قصر امیر سیستان در جوار آن قرار داشته است.

طوریکه به نظر میرسد، در افغانستان ما داستان نویسی بصورت فن نویسندگی، چه تخیلی باشد و یا بیان حوادث و واقعاتی از گذشته و حال، به تناسب دیگر شقوق نویسندگی و داشته های فرهنگی با ارزش ادب و فضیلتی زن و مرد، حتی در زمینه شعر و ادبیات، کاملاً جدید بوده و تاریخ کوتاهی دارد. مثلاً حتی در زمرة سخن سرایان زن، مشاهده می‌گردد که در پهلوی جمعیت کثیری از اهل شعر و ادب در طول تاریخ، رابعه بلخی بیشتر از هزار سال قبل شعر سروده است.

درین مبحث حتی المقدور با منابع محدود به چگونگی و بیان ادبیات داستانی بین طبقه نسوان افغانستان آغاز می نمایم، تا باشد که به مرور زمان با دست رسی و تحقیق وسیعتری بتوانیم درین گوشه زندگی ادبی زن افغان به معلومات بیشتری نایل آییم.

در آغاز این مبحث به سراغ دو اثر دست داشته می رویم که هر دو در زمینه داستان سرایان افغان تحریر گردیده است. کتاب اولی تحت عنوان «داستان های امروز افغانستان» می باشد که توسط یک نویسنده ایرانی به نام «محمود خوافی» تهیه و ترتیب و به سال ۱۳۷۶ هجری شمسی در مشهد چاپ گردیده است که در حقیقت مجموعه ای است از معرفی ۲۹ داستان سرای زن و مرد افغان با ۲۹ اثر داستانی دست داشته آنان. کتاب دوم که بنام «روایت» است خاص برای معرفی داستان سرایان زن افغان و نمونه هایی از آثار شان، از قدیمترین ها تا نویسندگان جوانی که حتی المقدور نویسنده کتاب به هويت و اثر شان دسترسی داشته است.

در اجتماع مهاجرین افغان در ایران، با تمام مصائبی که بر هموطنان مظلوم ما در آن سرزمین انحصاری اخوندی با تبعیضات و قیود شدید آن وارد می گردد، باز هم قشر تعلیم یافته و اکثراً جوان توانسته اند به مدارجی در نویسندگی و ادبیات و ساختن کمیته های فرهنگی دست یابند. کتاب «روایت» هم که چاپ ایران است توسط آقای «محمد حسین محمدی» تنظیم و به سال ۱۳۸۸ نشر شده است که یک جلد هم با نمونه هایی از دیگر آثار مؤلف، به لطف نامبرده برای اینجانب و دوست عزیز من خانم «فریده انوری» ادیب و ژورنالیست ورزیده افغان، ارسال گردیده است. البته گویا وی کتاب دیگری را با معرفی بیشتر نویسندگان داستانی روی دست داشته که هنوز احوالی از نشر آن در دست نیست و خود آقای محمدی هم به افغانستان باز گشته و گویا در پوهنتون به سمت استاد توظیف گردیده است. در چند سالی که روابط فرهنگی موجود بود، قسمتی از داستان های خویش را با آثار چند نویسنده دیگر برایش ارسال داشتم.

پسندیده بود که اگر اثر سومی، مفصل تر و جامع تر به اشتراک و معرفی عده بیشتری از داستان نویسان افغان از داخل و خارج افغانستان ذریعه نویسنده افغان آقای «اعظم رهنورد زریاب» تهیه شده و با نشر آن در دسترس همگان قرار می گرفت. این اثر که تا به حال معلوم نگردید که چگونه مؤلف آن که در دهه هشتاد شمسی، با دسترسی به بسیاری از سوانح، تصاویر و آثار داستان سرایان هموطن خویش و مراجعه به تعداد کثیری از آنان یا فامیل های شان، تصمیم به نشر کتاب مفصلی در زمینه گرفته بود، عملاً از تهیه و نشر آن اثر مهم ابا و ورزید. در حالیکه نظر به ادعا، میتوانست معرف یک مجموعه مفصلی از مطبوعات خیره در زمینه داستان های کوتاه و نتیجتاً معرفی آنان و آثار شان، به غنای فرهنگی و کلتور زیبای کشور ما بیفزاید. شاید چنین اغماض و غفلتی را کار و بار و شغل مهم «تحریف» دری اصیل افغانستان به اصطلاحات و لغات نا مأوس ایرانی، در عقب پرده تلویزیون طلوع بار آورده باشد.

بعد ازینکه آقای «رهنورد زریاب» در دهه هشتاد هجری شمسی به این قلم مراجعه نمود، با مذاکره با تعداد قابل ذکری از داستان نویسان در مهاجرت، کوشش بعمل آمد که سوانح، تصویر و نمونه هایی از داستان ها برای مجموعه ای که زیر کار داشت، به فرانسه که اقامتگاهش بود ارسال گردد که چنین شد. ولی بعد از سپری شدن در حدود 13 سال که وی به وطن مراجعت نمود و ارسال مکاتیب متعدد به نامبرده، هیچ تلاش و حرکت مثبتی در چنین اقدام ارزشمندی از وی به مشاهده نرسید.

بهر حال، برای آغاز در مبحث «معرفی زنان داستانسرای افغان» کوشش می شود تا از هر دو اثر دست داشته بتوانیم نکاتی را برای خوانندگان معزز این وبسایت ملی تهیه و پیشکش نماییم.

به مناسبت قدامت کتاب «داستان های امروز افغانستان»، ابتداء نظر مختصری به این اثر می اندازیم: (نزدیک به نیم قرن «منظور از همان سال های نشر کتاب است - ازین قلم» از آغاز داستان نویسی کشور افغانستان می گذرد، اما خواننده ایرانی از وضعیت و سیر تحول و فراز و نشیب داستان در افغانستان، کشوری که با ما فرهنگ مشترک دارد، بی اطلاع است.

نطفه داستان در دوره امان الله خان از سال ۱۳۰۰ شمسی بسته میشود که ثمره آن داستانی به نام «جهاد اکبر» است و در مجله معارف به چاپ می رسد؛ داستانی که نویسنده آن معلوم نیست و بدینسان داستان نویسی ظهور خود را آشکار می کند و تا سال ۱۳۳۰ داستان نویسی به صورت تک جرقه هایی در مطبوعات رخ می نماید که بیشتر تحت تأثیر داستان نویسان اتحاد شوروی و ایران است. تفکر حاکم بر داستان ها، از امانیزم و نوعی آرمانگرایی حکایت دارد که نویسندگان آن عمیقاً به آن عشق می ورزند.

بعد از پایان دهه بیست و شروع دهه سی شمسی، داستان نویسی به شیوه نسبتاً جدید در مطبوعات جا باز می کند و نویسندگانی چون نجیب الله تور ویانا، علی احمد نعیمی، سلیمان علی جاغوری، گل محمد ژوندی، عبدالغفور برشنا، به عنوان داستان نویس شناخته می شوند و داستان هایی که بیشتر از مضمون های حماسی و تاریخی و یا احساساتی که از مضامین رومانیتیک برخوردار است، به چاپ میرسد.

نجیب الله تور ویانا و علی احمد نعیمی به عنوان پیش کسوتان داستان کوتاه و تأثیر عمیقی که بر نویسندگان بعد از خود می گذارند، سهم مهمی در عرصه داستان های کوتاه افغانستان دارند؛ اما با این همه، دهه سی شمسی

جایگاه خاصی برای داستان کوتاه ندارد. داستان نویسی تقریباً در حالت سکون قرار می‌گیرد و تا پایان دهه ۱۳۳۰ به طور کلی می‌توان گفت که رخوت فرهنگی بر ادبیات داستانی همچنان ادامه پیدا می‌کند. دههٔ چهل شمسی را نقطهٔ عطفی باید دانست. دههٔ چهل جدا از ادبیات داستانی که نسبت به دورهٔ قبل به رشد و نبوغ و بالندگی می‌رسد، در شعر، نقد ادبی و دیگر عرصه‌های هنری، تفکر اجتماعی و سیاسی، خیزش دوران «۱» جدید است که بیشتر متأثر از جریان‌های سیاسی و اجتماعی ایران پس از کودتای ۱۳۳۲ می‌باشد. با توجه به حرکت زمان و اوضاع جهانی، از دههٔ چهل تا کنون با تمام دشواری‌های سیاسی و اجتماعی اوضاع افغانستان، داستان نویسی به رشد و بالندگی خود ادامه می‌دهد، به طوری‌که امروز شاهد تلاش‌های داستان‌نویس‌های زیادی هستیم.

دگرگونی و تغییر بینش فکری نویسندگان در این دهه، داستان کوتاه را از زیر نفوذ رمانتیسم بیرون می‌آورد و واقع‌گرایی در داستان را، جاگزین می‌کند و قهرمان تبدیل به شخصیت می‌شود. شخصیت از مردم کوچک و بازار در داستان ظهور پیدا کرده، نویسندگان با گوشه‌چشمی به ادبیات ایران و شوروی با تکنیک‌های جدید تری شروع به نوشتن داستان می‌کنند. هر چند که سلطهٔ رژیم‌های حاکم بر افغانستان، توطئهٔ کشور‌های خارجی و تسلط فیودال‌ها بر جامعهٔ بستهٔ افغانستان، اشغال کشور توسط قوای شوروی سابق و امروز با پدیدهٔ نو ظهور و عیف، همگی سهم مشترکی در تقویهٔ روندی که عمر آن بیشتر از پنجاه سال است، دارند).

همان طوری که ذکر به عمل آمد، در این اثر نویسندگان داستانی زن و مرد افغان حتی المقدور جمع‌آوری و با نمونه‌ای از آثار شان معرفی گردیده است؛ با روشنی‌ای مختصر بر تاریخچهٔ ادبیات داستانی، چون بیشتر توجه بر داستان‌سرایان زن افغان و حتی المقدور نمونه‌هایی از آثار شان است، با اجازه می‌بینیم که در اثر فوق چند نموده از زنان داستان‌سرای افغان معرفی گردیده است):

خانم‌های داستان‌نویس افغان در کتاب «داستان‌های امروز افغانستان» به نوبت عبارت‌اند از: ۱ خانم سپوژمی زریاب با معرفی اثر «تذکره»، ۲ - خانم دنیا غبار با معرفی اثر «گذشته‌های من»، ۳ - خانم مریم محبوب، با معرفی اثر «خانهٔ دلگیر»، ۴ - ملالی موسی با معرفی اثر «نیم تاج هوس».

چون این چهار نویسندهٔ زن افغان، در کتاب خاص معرفی زنان داستان‌نویس افغانستان - «روایت» با تعداد بیشتر نویسندگان زن، هم‌چنان معرفی و ذکر گردیده‌اند، میتوانیم در قسمت تحقیق آن اثر از آنان هم یاد نماییم. در صفحهٔ اول کتاب «روایت - سال نشر ۱۳۸۸ ش» قبل از آغاز مبحث، نویسندهٔ اثر آقای محمد حسین محمدی، تحت عنوان «قصهٔ شهرزاد افغانی»، مینگارد: نگاهی به جریان داستان‌نویسی زنان در افغانستان: (نود سال از چاپ داستان‌گونهٔ معاصر افغانستان «جهاد اکبر - ۱۲۹۸ ش» نوشتهٔ مولوی محمد حسین پنجابی می‌گذرد و درین سال‌ها نویسندگان زیادی نوشته‌اند تا داستان در افغانستان تثبیت شود و امروز به ما برسد؛ اما متأسفانه در این روند زنان داستان‌نویس سهم اندکی داشته‌اند.

**ماگه رحمانی** (احتمالاً متولد ۱۲۹۰ شمسی) اولین خانمی است که در اواخر سال‌های قرن ۱۳ وارد عرصهٔ مطبوعات و سیاست شد. او با مقالات اجتماعی - سیاسی اش به عنوان اولین زن فعال در عرصهٔ سیاست و مطبوعات افغانستان مشهور است. نهضت زنان روشنفکر در همین سال‌ها آغاز شد که **ماگه رحمانی** از پیش

تازان این نهضت به شمار می رفت. این نهضت جداً از جنبه سیاسی - اجتماعی اش، فعالیتی در راستای حضور هرچه بیشتر زنان افغان در امور سیاسی، اجتماعی و دفاع از آزادی زنان، بر ادبیات معاصر افغانستان نیز تأثیر گذاشت و به پویایی و بالندگی آن کمک نمود. **ماگه رحمانی** اولین زن داستان نویس افغانستان نیز هست. از داستان های کوتاهش می توان به داستان عاشقانه «عشق شاعر» و «شهبازة قلب» و داستان تاریخی «باغ بابر» اشاره کرد.

**ماگه رحمانی** در ادبیات پیرو نویسندگان قبل از خود است و چیز جدیدی بر داستان نویسی ما نیفزوده است. او با خارج شدنش از کشور، بسیار زود از عرصه سیاست و فرهنگ افغانستان دور شد. (جلالی ۱۳۸۷). رهنورد زریاب در باره او در نامه برایم نوشت: «او در اواخر دهه ۳۰ شمسی همراه با شوهرش که انگلیسی بود، از افغانستان خارج شد و دیگر بر نگشت و چیزی هم پس از آن ننوشت. حالا (۱۳۸۲) هم در «۲» انگلستان زندگی می کند.

بعد از **ماگه رحمانی** می توان از **رقیه ابوبکر** (تولد ۱۲۹۸ شمسی) نام برد که داستان نوشته است. **رقیه ابوبکر** بیشتر مترجم و ادیب بود تا داستان نویس؛ از آثار او بر علاوه بر قطعه های «ادبی گل های خودرو» - منتشره (روزنامه اصلاح - ۱۳۳۲ شمسی) از داستان «زمرد» هم می توان یاد کرد. پسانتر، تا آغاز دهه چهل شمسی که آغاز رواج داستان کوتاه در افغانستان است، دیگر از هیچ خانم نویسنده ای اثری منتشر نگردید و یا من ندیده ام. بعد تر در سال ۱۳۴۲ شمسی، **پیمانه** اولین مجموعه جنگ مشترک داستانی است که در افغانستان منتشر میشود. گرد آورنده کتاب، «محمد موسی همت» به معرفی هژده نویسنده می پردازد که اکثراً داستان های کوتاه شان در نشریات چاپ شده بود. از جمله نویسندگانی که همت معرفی می نماید؛ می توان از سه خانم نویسنده داستانی: **دنیا غبار، ملالی موسی و محبوبه** نام برد.

این نویسندگان از لحاظ داستان هایی که نوشته اند، مقامات اند. برخی یکی دو اثر و برخی بیشتر نوشته اند. رهنورد زریاب یک بار برایم گفت که خانم **ملالی موسی** از امریکا در نامه ای برایش نوشته است که او در آن سال ها داستان های زیادی چاپ کرده است که در روزنامه انیس روز های پنجشنبه منتشر میگردد. (۱۳۸۲). ولی از وی تنها همان «نیم تاج هوس» را که در جنگ پیمانه آمده، داستان دیگری در دست ندارم. همچنان از خانم **محبوبه**.

**کامله حبیب**، از اواخر دهه چهل کار نوشتن را با گزارش نویسی در مطبوعات آغاز کرد و بعد ها به نوشتن داستان پرداخت. از او نیز فقط با داستان کوتاه «وفا» که آنرا یک سرگذشت واقعی خوانده است، در تاریخ ادبیات ما یاد میشود و داستان دیگری از وی در دست نمی باشد.

چون سوانح تعدادی از خانم های داستان سرا برای این مبحث طولانی تر است، به قسمت هایی از نکات مهم برای معرفی شان، روشنی می اندازیم.

**سپوژمی زریاب**: پسان ها در دهه چهل 1348، اولین داستان «سفر بری» را با امضای سپوژمی رؤوف منتشر می کند. سپوژمی با همان داستانش نشان داد که نویسنده مستعدی است. او بخش های زیادی از داستان های کوتاه و رومان در «کشور دیگر» را در سال های 50 شمسی نوشته است. او که اولین خانم رومان نویس

افغانستان است، از همان ابتداء نه تنها در بین زنان نویسنده، بلکه در داستان نویسی افغانستان یک شاخص بوده و هست. او در وارد کردن احساسات زنانه در داستان هایش حرکت جدیدی را در ادبیات ما ایجاد کرد که هیچ یک از نویسندگان قبل و بعد از او در این امر توفیق نیافته اند. داستان های اولیه سپوژمی فاقد طرح های منسجم و گاه روایت و زاویه دید نامناسب است و در بسیاری جا ها در دامن صراحت گویی و شعار می غلتد، باز هم جزء داستان های خوب آن سال ها می باشد. اما در سال های شصت ما با سپوژمی دیگری روبرو هستیم که راه خویش را یافته است. با انتشار مجموعه داستان های «شرنگ شرنگ زنگ ها» در 1363 شمسی و «دشت قابیل»، سپوژمی به عنوان یک نویسنده شاخص و صاحب سبک مطرح می شود. به جرأت میتوان لقب «خاتم داستان نویسی افغانستان» را برایش داد.

زبان داستان های سپوژمی، مخصوص خود اوست که زبان و نثری است بسیار خوش آهنگ؛ جمله های بسیار کوتاه کوتاه در پهلوی جمله های دراز و نفس گیر که گاهی تغییر ناگهانی در روایت به وجود می آورد.... گاه یک کلمه به شکل چرخشی تکرار می شود و گاه افعال یا یک ترکیب. این خصوصیات را میتوان به خوبی در داستان کوتاه «... و دیوار ها گوش داشتند» و «دشت قابیل» یافت.

#### پایان قسمت اول

#### نوت:

«1» - سال های چهل هجری شمسی مصادف است با عصر آزادی های فردی که لاجرم در اکثر روش های آزادگی، منجمله قدرتمندی فکری زنان در تبارز شخصیت و اهلیت شان در زمینه های مختلفه. همان طور که عصر طلایی دیموکراسی ارمنان دسترسی به حقوق فردی و اجتماعی را به همراه داشت، با رفع سخت گیری ها و اختناق بر زنان، شخصیت های ادبی مختلفه در ساحات مختلفه درین دوره ظهور می نمایند.

«2» - خانم ماگه رحمانی که دوستی نهایت قریبی با فامیل ما داشت، زنی بود خیره و بسیار با جرأت اخلاقی. وی همچنان دوستی و همکاری فرهنگی با خانم رقیه ابوبکر داشت که عمری دوام نمود.

اینملم با وجود اینکه آخرین بار در اواخر دهه 40 هجری شمسی، بعد از ایام طفولیت، در شهر بیروت یکبار دیگر مؤفق به دیدن وی گردیدم، با آنهم گاهی احوالش را تلفونی از لندن می گیرم. البته نمبر تلفون وی را با اجازه او به آقای زریاب و محمدی هم ارسال داشتم.